

خاطره ای از روز اصابت موشک به ساختمان مجاور شرکت توزیع برق اهواز

اینجانب در تاریخ ۱۴۰۵/۰۱/۱۸، ساعت ۱۳:۲۰، بعنوان یکی از خدمتگزاران صنعت برق، در ساختمان ستاد چهارشیر شرکت توزیع برق اهواز مشغول انجام وظیفه بودم. ناگهان انفجار مهیبی رخ داد. موشک دشمن به ساختمان مجاور اصابت کرد. موج انفجار چنان شدید بود که گویی ساختمان چهار طبقه شرکت در حال فرو ریختن بود و فقط شیشه های ترک خورده اتاق را دیدم و تمام ستاد به لرزه درآمد. اما در میان آن ترک شیشه ها، این دلها بودند که نشکستند؛ چرا که ایمان به راه و عشق به خدمت، مستحکمتر از هر شیشه ای است.

در لحظه ای کوتاه دود و خاک تمام ساختمان را فرا گرفت در آن لحظات، دلم پر کشید به سمت خط مقدم جبهه ها. یاد سرداران رشید اسلام و دلیرمردانی افتادم که در سنگرها، با جان و دل از خاک و ناموس این سرزمین دفاع میکردند. همان شجاعتی که آنها در برابر گلوله و خمپاره از خود نشان میدادند، امروز در چهره ی همکاران صنعت برق نقش بسته بود.

در آن لحظه، همکارانم که در طبقات مختلف بودند، نه از روی ترس و گریز، بلکه از روی غیرت و مسئولیت، سراسیمه خود را به حیاط رساندند؛ اما هیچکس به فکر فرار نبود. آنها برای حفظ جان خود برای ادامه خدمت خود را به فضای باز جلوی شرکت رساندند، نگاه های آشفته اما مصممشان نشان میداد که اینجا نیز جبهه ای دیگر برپاست. جبهه ای که در آن سرداران صنعت برق، بدون سردار و درجه، با چهره هایی غبارآلود اما قلبی مملو از عشق به خدمت، برای روشنایی این مرز و بوم جانفشانی میکنند. در این حین یکی از همکاران خانم چنان هیجانی و آشفته بود که بدون توجه به خودروی پارک شده شخصی خود مقابل درب اداره سوار بر ماشین یکی از رانندگان استیجاری شد و بسمت فرزندان در خانه که تنها بودند حرکت کرد اما در بین راه متوجه می شود که خودروی شخصی اش را رها کرده روبروی اداره و بایستی برگردد که پس از دقایقی با بازگشت به محل پارک خودروی خود باعث شده بسیاری از همکاران با دیدن این صحنه با خنده و شوخی های اداری به ایشان آرامش بدهند.

این دومین اصابت نزدیک به محل کارمان بود. شدت انفجارها هر بار یادآور رشادتهای رزمندگان اسلام بود. همانطور که سرداران نظامی در خط مقدم، عقب نشینی را به خود راه نمیدادند، ما نیز در خط مقدم خدمت، لحظه ای از پای ننشستیم. چرا که میدانستیم روشنایی هر خانه ی این سرزمین، ادامه ی همان حماسه ای است که از خاکریزهای دفاع مقدس آغاز شد. شیشه ها شکستند اما اراده ها و دلها چون کوه استوار ماند.

و امروز، وظیفهی خود میدانم که یاد و خاطره ی این روزها را برای نسلهای بعدی بازگو کنم. نسلی که شاید طعم باروت نچشیده باشد و صدای انفجار را از نزدیک نشنیده باشد، اما باید بداند که روشنایی امروز این سرزمین، حاصل شبهای تاریکی است که مردانی بی ادعا، با دلهایی به وسعت ایران، در سنگرهای خدمت ایستادند و از هیچ تهدید و فشاری نهراسیدند. باشد که این خاطرات، چون چراغی فرا راه آیندگان بدرخشد و به آنها بیاموزد که عزت این مرز و بوم در گرو غیرت، ایثار و ایستادگی است؛ چه در جبهه های جنگ، چه در خط مقدم خدمت. و بدانند که همیشه دشمن در تلاش است تا پنجره های امید را بشکند، اما تا زمانی که دلهای مردان این سرزمین از عشق به ایران و ایمان به خدا شکسته نشود، هیچ شکستی پایدار نخواهد ماند.

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ

محسن خسروی حاجی وند